



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۱۰ سپتمبر ۲۰۲۴

حمید انوری

## "شهر خدا از خود خداست!"

### پس چگونه پامال بندگان خداست؟

تحت عنوان اصلی فوق، نوشته از قلم سحر هموطنی بنام "محمد صالح گردش" به نشر رسیده است که این کمترین هر چه بیشتر گشتم، کمتر یافتم که منظور ایشان از "شهر خدا" چه تواند بود. مگر خدا همانگونه که خانه ای دارد مشخص، شهری مشخصی نیز داشته اند که ما از آن بی خبر بوده ایم؟

مگر تمام کره زمین و تمام سیارات آسمانی و تمام اجرام سماوی و...، مربوط خدا نمی شود و صاحب آسمان و زمین و بر و بحر و...، خدا نیست و از خدا و مربوط خدا نیستند؟ و هزار و یک پرسش بی پاسخ دیگر که به یقین هموطن ما جناب "گردش" نیز پاسخ قناعت بخشی در مورد نخواهند داشت.

حال نیم نگاهی میندازیم به نوشته گهربار ایشان:

"اورشلیم، شهر خداست و زیبایی و قشنگی و حرمت این شهر نیز در تقدسش است! این شهر تاریخ با عظمت و پر شکوهی دارد؛ اورشلیم شهر حضرت داود و موسی (ع) است..."  
نظر به اظهارات و نوشته پربار ایشان در سطور فوق، این کمترین دانسته نشدم که آخر "اورشلیم" شهر خدا است یا "شهر حضرت داود" و یا هم شهر "موسی".

ایشان ادامه میدهند: "... شهر عیسی مسیح، شهر معراج محمد(ص)..."

از نوشته پربار شان چنان برداشت می شود که شهر متذکره فوق، نه تنها "شهر خدا" و "شهر داود" و "شهر موسی" بوده است، بلکه "شهر عیسی مسیح" و "شهر معراج محمد" نیز بوده است، پس در نتیجه این شهر، به همه تعلق داشته است، هم به خدا و هم بر بندگان خدا، صرفنظر از دین مذهب شان.

ایشان ادامه میدهند:

"...اما با آنهمه در طول تاریخ چه ستمهایی که این شهر بر خود ندیده و باشندگانش از هر گروه و

فرقه مذهبی در طول تاریخ چه کشت و قتل عام‌هایی را که نشده اند..."

یک شهر که چندین صاحب داشته و از چندین دین و مذهب مختلف بوده باشد، سرنوشتی بهتر از آن

نباید هم داشته باشد، آخر گفته اند که " **ده درویش در گلیمی بخشیند و دو پادشاه در اقلیمی ننگیند.**"

ایشان سخنان گهربار و نوشته سحر شانرا چنین خاتمه میدهند:

...ایکاش یک مرکز حقوقی باصلاحیت در جهان می بود و یا جهانیان بر سر یک مرکز حقوقی به

توافق می رسیدند تا آن مرکز، این شهر را به اسم خدا قباله می کرد که بندگان دگر بالای آن ادعای

مالکیت نمی کردند (مگر بالای خانه خدا در مکه شریفه، شیخ های عرب و آل سعود، دعوی مالکیت

نمی کنند که همه ساله بلیونها دالر و پوند و یورو از آنبابت سود میبرند؟! ) دست همه جهت ها از

دست درازی به حریم شهر خدا کوتاه می گردید. اگر چنان نشود، بعید نیست که این انسان خودکامه

دم بریده، موجود عاقل و اما خودپسند و تمامیت خواه، روزی دعوی مالکیت خدا را نیز به راه

اندازند و اجازه ندهند تا دیگری به جز گروه خودشان او را معبود خود بدانند و به ستایشش بپردازند.

از چند و چون و طول و تفصیل پاراگراف فوق که بگذریم، میرسیم به این پرسش بی پاسخ دیگر که

چگونه می شود و امکان پذیر می نماید و منطقی خواهد بود که یک مشت بندگان خدا یک شهر را

به نام خدا قباله کنند؟!

چگونه چنان "قباله" را خداوند بزرگ، امضا خواهد کرد؟

آدرسی که باید در پای قباله و از سوی صاحب قباله درج قباله گردد، کدام خواهد بود؟

ما هم اکنون "خانه خدا" داریم، "حزب خدا یا همانا حزب الله" داریم، "آیت خدا یا آیت الله" داریم و...،

فقط یک "شهر خدا" کمبود می نماید.

آیا جناب "گردش" در گردش های روزانه یا شبانه شان باری هم به این اندیشیده خواهند بود که آنگاه

که یک شهر را یک مشت افراد بنام "شهر خدا"، به "قبله" خدا در آورند، درست بعد از آن باید، "خانه

خدا" را نیز به "اورشلیم" یا همان "شهر خدا" انتقال داد و "حزب خدا" نیز به همانجا انتقال داده شود

و...؛ که اینها هر کدام مستلزم یک سلسله تدابیر خاص خود خواهند بود و چون دست انسانها و به

قول جناب "گردش"، انسانهای "دم بریده" در آن دخیل خواهد بود، فاجعه های مزید را به دنبال

نخواهد داشت؟!

ایکاش نویسندگان محترم ما قبل از نوشتن یک مطلب یا مضمون و یا تحلیل و...، باری دقیق بیندیشند.

ضرب المثلی داریم که در چنین مواقع سخت صادق می نماید: " صد بار بیندیش، یک بار بینداز".  
میگویند " در خانه خود آتش بریده نمی توانیم، در خانه همسایه سیمیان میبریم".

خداوند بی نهایت است و لامکان و بی زمان

اما به قدر فهم تو کوچک می شود